

## عدو شود سبب خیر

### مهدی سامع

انتشار کتاب «چریک‌های فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷ (جلد اول)» توسط موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که یک نهاد امنیتی در جمهوری اسلامی و زیر نظر مستقیم بیت ولی فقیه اداره می‌شود با واکنش گسترده از طرف جریانها و فعالان سیاسی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم با جنبش پیشتار فدایی طی سالهای قبل از انقلاب بهمن آشنایی و یا ارتباط داشتند روبرو شد.

نویسنده کتاب از طرف این موسسه امنیتی، محمود نادری معرفی شده است.

محمود نادری در پاسخ به افشاگری‌هایی که پیرامون این کتاب منتشر شده جوابیه ای تحت عنوان «خیال‌اندیشی و ردّ حقیقت» منتشر کرده که در تاریخ اول مهر ۱۳۸۸ در سایت تابناک و با فاصله چند روز در سایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی انتشار یافت. در جا به جا جوابیه آقای نادری این نکته بسیار مشهود است که او و موسسه امنیتی ناشر کتاب از افشاگری‌ها بسیار ناامید و از این که تیرشان به سنگ خورده برآشفته شده اند.

با فاجعه کهریزک و نمایش‌های مفتضحانه در بیدادگاه‌های اخیر، دیگر این گونه تاریخ نگاری‌ها و گفتمان سازی‌ها اهمیت چندانی ندارد. اما از آن جا که ارتجاع حاکم بر ایران و نهادهای امنیتی آن در تلاش برای «احمدی نژادی» کردن جهان هستند، باید دستگاه دروغ بافی آنها همچون اطاق جادویی «تجمیع آرا» به کار خود ادامه دهد تا اگر آبی برای مردم تهیه نمی‌شود نانی به دست عمده و اکره ولی فقیه برسد.

در جوابیه محمود نادری موارد بسیار از تقلب و جعل وجود دارد که نشان دهنده متد و روش نهادهای امنیتی ولی فقیه برای مخدوش کردن سیمای درخشان جنبش فدایی طی سالهای پیش از بهمن ۱۳۵۷ است. من در نوشته ام تحت عنوان «حماسه سیاهکل کابوسی برای ارتجاع» که در شماره ۱۰۲ مجله آرش منتشر شد، به موارد بسیار از تحریف، تقلب و جعل در کتاب پرداختم.

من در مقاله ام نوشتم که: «تاریخ نگاری با تکیه بر اسنادی که محصول کار بازجویان است و ماموران امنیتی جمهوری اسلامی نیز بسته به نیاز برای تحریف تاریخ در همان اسناد دست برده اند و یا جعل سند کرده اند، فقط از عهده رژیم بر می‌آید که می‌خواهد تاریخ خود ساخته اش را تاریخ همه ی مردم معرفی کند.» و «نویسندگان کتاب در موارد بسیار و برای پیشبرد اهداف خود، سند سازی می‌کنند و در اسناد ساواک دست می‌برند و یا از اسنادی استفاده می‌کنند که ساواک برای پیشتر امر مشخصی آن را تولید کرده است. در این گونه سند سازی‌ها سعی شده تا با دقت و بر اساس بعضی از نکات واقعی، نکته‌های مورد نظر گنجانده شود. اما در این سند سازی‌ها بالاخره دم خروس از جایی بیرون می‌زند و تولید کنندگان سند را رسوا می‌سازد.» اکنون در جوابیه محمود نادری مشاهده می‌شود که او برای تحریف به سود اهداف نهادهای گفتمان سازی ولایت خامنه ای، در نوشته من در نشریه آرش نیز یک تحریف ظریف و در عین حال رذیلانه انجام داده تا برداشت مورد نظر خود را به خواننده القا کند.

من در مقاله «حماسه سیاهکل کابوسی برای ارتجاع» نوشته ام: «هدف این جعل در بازجویی این است که گویا من که در روز ۲۳ آذر ۱۳۴۹ پس از سه ماه آزادی از زندان دوباره دستگیر شدم در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۴۹ نام حمید اشرف را برای بازجویان افشا کرده ام.» هر کسی که فقط تصدیق ابتدایی داشته باشد از این جمله نتیجه نمی‌گیرد که من با آوردن کلمه «گویا» می‌خواسته ام در مورد تاریخ دستگیری ام ایجاد تردید کنم. کلمه گویا به موضوع افشای نام رفیق شهید حمید اشرف بر می‌گردد که من منکر آن در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۴۹ هستم. اما آقای نادری وقتی برای بار دوم جمله من را نقل می‌کند بی‌شرمانه یک «که» از جمله را حذف کرده و چنین می‌نویسد: «آقای سامع همچنین یک رندی کوچک دیگری نیز مرتکب شده است. ایشان می‌نویسد: "هدف این جعل در بازجویی این است که گویا من در روز ۲۳ آذر ۱۳۴۹ پس از سه ماه آزادی از زندان دوباره دستگیر شدم...". ایشان در ۲۳ آذر «گویا» دستگیر نشدند بلکه حتماً دستگیر شدند! آقای سامع اکنون بذر شبهه می‌کارند تا بعداً محصول خود را درو کنند.»

می‌گویند دروغگو کم حافظه است. اما من تاکنون ندیده ام که کسی در یک متن و به فاصله چند سطر یک نقل قول را به دو شکل ذکر کند. محمود نادری یک بار این بخش از جمله را به صورت «که گویا من که» نقل می‌کند و برای بار دوم به صورت «که گویا من» و با حذف «که» دوم نتیجه می‌گیرد که من «یک رندی کوچک دیگری نیز مرتکب شده» ام تا «بذر شبهه» ایجاد کنم تا «بعداً محصول خود را درو» کنم.

بدیهی است که هیچکس از جمله من تردید در مورد تاریخ دستگیری برداشت نمی‌کند. اما اگر یک «که» ناقابل، نه رندانه، که رذیلانه از جمله حذف شود، در مورد یک واقعیت غیرقابل انکار، محمود نادری بذر شبهه می‌کارد تا دروغ درو کند.

وقتی «سربازان گمنام امام زمان» در نوشته ای که از انتشار آن چند ماه می‌گذرد و این نوشته در دسترس همگان هست، چنین تقلب و جعل به منظور تحریف واقعیت می‌کنند، پر واضح است در اسنادی که در انحصار خودشان است دست به هرگونه تحریف و جعل خواهند زد. هدف من در مقاله «حماسه سیاهکل کابوسی برای ارتجاع» اثبات همین امر بود که خوشبختانه عدو سبب خیر شد و جوابیه محمود نادری ادعای من را ثابت کرد.

به دو نکته دیگر هم به شکل کوتاه می‌پردازم:

آقای نادری در جوابیه خود با استناد به کتاب می‌نویسد: «همان‌گونه که در کتاب ملاحظه کردیم حمید اشرف در سال تحصیلی ۴۹ در دانشکده ثبت‌نام کرد.» چنین تاریخی درست نیست. رفیق حمید چند سال قبل از این تاریخ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شده بود. خود این اشتباه نشان می‌دهد که نویسنده و یا نویسندگان وزارت اطلاعات بر اساس هدف خود به هر شکلی که صلاح می‌دانند جعل انجام می‌دهند.

نکته دوم، همه کسانی که در ارتباط با گروه‌های مخفی دستگیر شده اند می دانند که هرگاه در یک پرونده نام واقعی کسی مطرح شود، سوال اول بازجویان در مورد نام تشکیلاتی وی می باشد. و اگر نام مستعار کسی مطرح شود بازجویان از بازجوشونده نام حقیقی را سوال می کنند. بدیهی است که اگر من در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۴۹ نام واقعی رفیق حمید اشرف را گفته بودم، بازجویان اطلاعات بیشتر و منجمله نام تشکیلاتی وی که عباس بود را از من سوال می کردند. محمود نادری که خود در مکتب جلادان آموزش دیده بهتر از هر کس به این موضوع آگاهی دارد.

اما او مامور به وظیفه است و باید تاثیر افشاگریها در مورد اهداف ارتجاعی نهادهای امنیتی ولایت خامنه ای در مورد انتشار کتاب «چریک‌های فدایی خلق...» را کم‌رنگ کند.

در پایان برای من کینه وقیحانه محمود نادری به رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر) جای سوال بسیار دارد. به نظر می رسد در شرایط کنونی که خانواده ها و به ویژه مادران دلیر شهدا و زندانیان سیاسی هر روزه در سنگر آزادی به پیکار می پردازند، مخدوش کردن سیمای این مادر دلیر وظیفه ای در جهت مهار مقاومت مادران و خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی از جمله به عهده محمود نادری گذاشته شده است. اما تردید نباید کرد که این نیرنگ نهادهای امنیتی ولایت خامنه ای نیز بی اثر خواهد بود.

یکشنبه ۱۲ مهر ۱۳۸۸ (۴ اکتبر ۲۰۰۹)